

درباره‌ی: مخالفت کردن با عرفان و تصوف و منحرفین از فطرت / شکرگزاری از خدا / مشکلات ساخت حسینیه در خارج از کشور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبید زاکانی دانشمند بود. کتاب‌هایی نوشت و پیش خلیفه‌ی آنوقت آمد، خلیفه کتاب‌هایش را با بی‌اعتنایی به خودش رد کرد. بعد همانجا که در دربار بود، یکی آمد و رفت و خیلی هم جلف بود؛ خلیفه هم خیلی به او اظهار محبت کرد. گفت: این چه کسی است که به من هیچ نگاهی نکرد؟ گفتند: این دلک‌دربار است. البته در دربار آنوقت‌ها چون یک شاه همه‌کاره بود، یک دلک هم پیدا می‌شد. وقتی شاه و امیر چند نفر باشند، دلک‌ها هم به همان تعداد می‌شوند. به هر جهت، عبید گفت پس من هم رفتم؛ علم و اینها را ول می‌کنم بروم دلک بشوم. بعد دلک شد ولی نه دلکی که ما دلک می‌گوییم. همه‌ی چیزها را به طنز می‌گفت، همین کتاب موش و گربه او هم به طنز است. کتاب موش و گربه و بعضی کتاب‌های قدیمی کوچک که خیلی در جامعه‌ی آنوقت‌ها شایع بود و حتی در ادبیات ما هم وارد شده‌اند، مثلاً همین قصه‌ی موش و گربه یا قصه‌های دیگر، از این قبیل بود، یا کتاب جعفرخان از فرنگ آمده، دو سه تا از این کتاب‌ها را من همانوقت‌ها خریدم. اینها حالا فراموش شده است، این یک نیاز روانی است که خیلی حرف‌ها را به نرمی می‌گویند. شنیدم در آمریکا حلیه/متقین مجلسی را ترجمه کرده و او را مسخره می‌کنند. مجلسی مرد دانشمندی بود، پدرش، مجلسی بزرگ، از عرفا بود. مجلسی دوم با وجود اینکه علیه درویشی بود ولی احترام پدرش را داشت. یعنی آن اصول کلی اخلاقی را رعایت می‌کرد. همانطوری که اعراب بدوی، احترام بیت، خانه‌ی امن مردم را داشتند و شبانه به پیغمبر حمله نکردند. در واقع مجلسی هم همینطور بود. به هر جهت، او را مسخره می‌کنند. آنچه در جامعه ایجاد می‌شود، نیاز جامعه است. اگر معلمین اخلاق می‌بینند که درست نیست و فایده ندارد که با سرنیزه بگویند هر کس کتاب فلان را نخواند.... باید ببینند چطور شده چنین فکری و علاقه‌ای در جامعه ایجاد شده؟ این فکر هم همیشه هست، کما اینکه نظیرش را می‌گویند: توبه‌ی گریگ مرگ است. این هم قصه‌اش این است که یک دانشمندی، معلم اخلاقی، به گریگ پند می‌داد. می‌گفت که بره‌ها را نکش و چنین و چنان (البته فرض است) در همین حین گریگ گفت پنج دقیقه به من مجال بدهید، الان یک گله از اینجا رد می‌شود، تا رد نشده من بروم یک بره بگیرم. این است که گفتند توبه‌ی گریگ مرگ است. درباره‌ی این خصوصیات، باید گفت اینها خصوصیات فطری است. فطرت هم تغییر نمی‌کند؛ فَلَئِنْ تَجَدَّ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (سوره فاطر، آیه ۴۳) جزء سنت الهی همین فطرتی است که داریم. یا مثلاً در این فطرت بوده است که بعضی اشخاص با اهل عرفان و تصوف مخالفت کنند و اذیت کنند. این وظیفه‌ی علمای قوم و بلکه وظیفه‌ی همه است که ببینند منشأ آن چیست؟ منشأ را مرتفع کنند. بدانند که به قول آن شعر خیام:

فردا که از این دیر فنا درگذریم با هفت هزار سالگان سر به سریم

هفت هزار سال پیش، عاد، ثمود اینها از بین رفتند. ما هم وقتی رفتیم با آنها فرقی نمی‌کنیم. سر به

سریم. فطرت هم همینطور است.

حالا این مخالف بودن با عرفان همین است، این فطرت آنها است و عوض نمی‌شود. هر چه ما به

این فطرت خبیث آنها حمله کنیم، مثل این است که آنها هم به این فطرت پاک و مقدس حمله می‌کنند.

تغییری پیدا نمی‌شود.

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق می‌رود تا نفخ صور منتها حالا اگر اینطوری است، پس این تکلیفی که خداوند برای بشر آفریده، از امر به معروف و نهی از منکر و امثال اینها چه می‌شود؟ ما یک نسلی هستیم، که باید به اندازه‌ای که خودمان می‌توانیم، این منحرفین از فطرت را آگاه کنیم. بیشتر از این نمی‌توانیم، یعنی اگر همین را هم بتوانیم خیلی مهم است. البته این کار در هر جامعه‌ای گذشته از اینکه افراد یک وظیفه‌ای دارند، وظیفه‌ی کلی آن با مدیران جامعه است. یعنی مدیران جامعه به جای اینکه فرض کنید به غذای شور نمک بپاشند، باید از غذای شور، رفع شوری کنند. باید آن غذای بی‌نمک را نمک بپاشند تا تعادلی در خوراک فرهنگی ملت و این نسل انجام بشود، ان شاء الله. حالا ما وظیفه‌ی خودمان را باید انجام بدهیم و تا هر اندازه‌ای که می‌توانیم در روشننگری اقدام کنیم، شاید خداوند کم‌کم فطرت‌ها را عوض کند، این فطرت خبیث را تبدیل به فطرت صحیح کند، ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۳/۲۰، جلسه برادران ایمانی)

خدایا ما همه به درگاه تو آمده‌ایم تا نعمتی را که بر ما روا داشته‌ای شکر کنیم. خدایا به حرمت بیگناهان، گناهکاران ما را ببخش. به همه توفیق بندگی خودت را بده. ما را به درگاه خودت بپذیر، با مناجات‌هایی که در دل می‌کنیم. خدایا همه‌ی دل‌ها را صاف کن. همه‌ی نامالیمات را بردار و به ما یک آرامش و ملایمتی مرحمت کن که به سمت تو بیاییم و ما را هم بپذیر، ان شاء الله.


گرچه مناجات انفرادی است و بین دو شخص انجام می‌گیرد ولی ما همه دل‌هایمان یکی است، بنابراین متعدد نیستیم. اگر دل‌های ما یکی باشد، خداوند این مناجات‌های ما را (که ما اسمش را مناجات می‌گذاریم) گوش می‌دهد، توجه می‌کند. حتی یک برگ از درخت بدون اذن خداوند نمی‌افتد. خداوند، خودت فرمودی در توصیف صفات و کارهایی که انجام دادی: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَمِنَ ضَلَالٍ مُّبِينٍ (سوره جمعه، آیه ۲).

حالا که خدا دل‌ها را مثل هم آفرید و یکی است، ما هم دل‌هایمان را به همان خاطر یکی کنیم. تمام زوایدی که خودمان برای خودمان، برای جامعه‌مان فراهم کردیم، از قبیل: مال، ثروت، منصب، آنچه علم به آن می‌گوییم، دانش، همه‌ی اینها را ما به‌عنوان زینت داریم؛ خودمان را پاک کن، زینت‌ها را خودمان نگه می‌داریم. به زینت احترام نمی‌گذاریم. ما تولد زینتی را جشن نمی‌گیریم، برایش تولد نمی‌گیریم ولی تولد انسانیت برای ما مهم است. يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، خداوند او را فرستاد برای پاک کردن ما. می‌فرماید او را فرستادیم شما را تمیز کند، پاک کند، بعد که پاک کرد، علم و حکمت به شما یاد بدهد. هر چند خود همان پاکی، علم و حکمت است ولی فرموده است: يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ ولو اینکه قبلاً هیچی نبودید. انسان اول یک موجود بی‌جان و زائده‌ای در بدن یک بنده‌ی خدا بوده است، بعد خداوند به این زائده موجودیت داد، جان جداگانه به آن داد، همه‌ی اینها را ما باید به یاد بیاوریم و خدا را شکر بکنیم.

خدا اول به پدر ما گفت: إِنَّ هَذَا عَدُوُّكَ لَكَ وَلِرِوَجِكَ (سوره طه، آیه ۱۱۷) این که می‌بینی، دشمن تو و همسر توست؛ یعنی شما دو نفری که من آفریدم. برای اینکه آرام بودن، هیچ فعالیت نکردن، هیچ تحرک نداشتن رکود می‌دهد، تکامل پیدا نمی‌شود. تکامل وقتی است که حرکت کند، آنچه مانع در سر راهش بود، برطرف کند و از این برطرف کردن‌ها، نیرومندتر شود و جلو برود، این است که خداوند دشمنی را هم آفرید که انسان تنبل نیفتد. هر لحظه در معرض وسوسه‌ی شیطان است. در اینجا خداوند کمکی که می‌خواست به بشر بکند، یکی این بود که بعد از خطایش و آنکه تبعید شد، خداوند خودش به زبانش حرف گذاشت. همانطوری که مادری، بچه‌ی تازه‌اش، نوزاد را، کلمات به زبانش می‌گذارد تا حرف زدن یاد بگیرد، خداوند همین کار را با همین بشری که خودش آفریده، کرد. قَتَلْتَنِي آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ (سوره بقره، آیه ۳۷) با این تفاوت که کودک لفظ را می‌فهمد اما معنا نمی‌داند ولی خداوند معنا و لفظ را جدا نکرد و با هم به بشر القا کرد که گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا (سوره اعراف، آیه ۲۳) خدایا ما خودمان به خودمان ظلم کردیم و اگر تو نبخشی، وَاِنْ لَمْ نَعْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (سوره اعراف، آیه ۲۳) این اولین راه شکر خداست. بعد خداوند فرمود: شما هر کدام مطابق دستور رفتار کردید و هر کدام این رشته‌ای که ما به نام ولایت اسم کردیم، آن رشته را گرفتید و دنبال آن آمدید، به من می‌رسید، به آن جای اولییه‌تان برمی‌گردید و آنجا بهتر از اینجا است. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي (سوره فجر، آیات ۲۷-۳۰) ای صاحب نفس مطمئنۀ داخل صف بندگان من شو و در بهشت خودم وارد شو؛ یعنی همانجایی که منزل خود خدا است، به این مقام می‌رسد. برای اینکه بشر یادش نرود که یک وقتی در آسایش بود، یک وقتی که اول خلقتش بود، اول خلقت پدر و مادر این بشر بود، آرامش داشتند، آرام بود. بدانند یک چنین زمانی بوده. به امید چنین چیزی که نگرانی‌ها نباشد، همه‌اش آسایش و رفاه باشد یک نماینده‌ای فرستاد که این چیزها را بگوید. پس بطور عملی جشن بگیرید، یعنی شاد باشید؛ برای اینکه در بهشت هم باید شاد باشید. غم نداشته باشید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، ۲۷ رجب ۱۴۳۳، مبعث پیامبر اکرم ص، صبح دوشنبه ۱۳۹۱/۳/۲۹، جلسه برادران ایمانی)

ما تا وقتی که پیرو حق هستیم و زیر پرچم علی علیه السلام کار می‌کنیم، از همه طرف دشمنان ما در کمین ما هستند. ما حقیرتر از آنیم ولی ارباب ما علی، آنقدر بزرگ است که به بزرگی‌اش کسی نمی‌رسد. ضمناً چون مرکز عرفان و قلب تصوف را در ایران می‌دانند و ما را نگهبان عقل و قلب می‌دانند، هر جا هر کاری بشود، اثرش در ایران ظاهر می‌شود. اگر فرض کنید، مثلاً در مالزی فقرا زیاد بشوند، آنجا حسینییه درست کنیم، بوی حسینییه را می‌شنوند. حالا یکی بدو می‌رود داخل حسینییه، می‌نشیند و می‌گوید زیر پرچم حسین هستیم، و یکی بدو می‌رود با بیل و کلنگ به دستش که آن را خراب کند. هر دو هستند. البته خود فقرا علاقه‌مند و شایق هستند به اینکه نام عرفان و نام تصوف در جهان هر چه بلندتر بشود. ما باید کار خودمان را بکنیم، از خدا بخواهیم اجازه بدهد که اینطوری بشود؛ دیگر هر چه شد، شد.

چند سال پیش‌تر، از اروپا رفته بودند برای آمریکا، می‌خواستند آنجا بنیاد گنابادی و از قبیل این چیزها

<p style="text-align: center;">  یادآوری قسمتی از بیانیه‌ی حضرت آقای حاج‌دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه) </p>	<p> همانطور که توصیه‌ی مؤکد بزرگان سلسله و رویه‌ی عملی فخر است مجالس فقری شب‌های جمعه که مستند به سوره‌ی مبارکه‌ی جمعه و مجالس شب‌های دوشنبه که منتسب به فرمایش ائمه <small>علیهم السلام</small> است، دری است از درهای بهشت و باغی است از ریاض جنان و شرکت‌کنندگان در آن مشمول رحمت و مغفرت الهی قرار می‌گیرند مخصوصاً در این زمان که حضور و اجتماع در این مجالس از اهم وظایف فخر است و در زمان مجلس، بانی اصلی، حضرت مولی می‌باشد تقید به حضور در مجالس فقری از موجبات ریش رحمت حق و رونق این سلسله می‌باشد. </p> <p style="text-align: center;"> بند یازدهم از بیانیه‌ی اول فروردین ۱۳۹۰ شمسی </p>
---	--

درست کنند: حسینیّه و... شاید چون نشد، همه احساس نکردند، ولی من از همانوقت بوی دود این آتشی که دشمنان می‌خواستند روشن کنند را متوجّه شدم. بنابراین گفتم فعلاً حسینیّه لازم نیست در هیچ جا ساخته شود. چرا ما بسازیم که یکی خراب کند؟ حالا خرابی یا با بیل و کلنگ است یا با این است که بگویند شما از مسئولین مالیاتی آمریکا، انگلستان، مالزی، هندوستان، بلژیک و اینها کمک می‌گیرید، با همه‌ی اینها رابطه دارید. (من زبان فرانسه را به زور بلدم؛ یعنی یادم رفته، یک‌وقتی بلد بودم، دیپلم زبان داشتم. البته در مورد زبان اگر ما بخواهیم با مقدّساتمان سر و کار داشته باشیم، باید عربی بدانیم. حقوقدان حتماً باید عربی خوب بداند. به هرجهت غیر از این، زبانی نمی‌دانم. حتی امروز که در همه‌ی دنیا زبان انگلیسی برای همه جا هست من سعی کردم یاد بگیرم، یاد نگرفتم.) البته خیلی خوب است و خیلی هم شایق و علاقه‌مندیم که در همه جای دنیا حسینیّه داشته باشیم ولی نه اینکه وقتی حسینیّه بسازیم، بیایند خراب کنند. این، دو گناه دارد: یکی اینکه شما که می‌دانستید اینطور می‌شود یا خراب می‌کنند یا اینکه به شما تهمت می‌زنند، چرا ساختید؟ این یک گناه. یک گناه اینکه برای دشمنان هم گناهی ایجاد کردیم. در آن گناه هم شریک هستیم. یعنی هم از بنیان‌کننده‌ی حسینیّه و هم از خراب‌کننده‌ی حسینیّه، اینها هر دو گناهِش برای ما هست. اخیراً هم باز فقرای آنجا علاقه‌مند شدند، از این‌رو بعضی‌ها نامه‌ها به من نوشتند، تشکر از اینکه اجازه دادید حسینیّه درست کنیم و حال آنکه آنها خودشان در این قسمت واردند ولی به هیچ‌وجه آن کسانی که در آمریکا یا اروپا هستند، این مشکلات ما را نمی‌دانند. حالا بگذریم از خیلی چیزها.

به هرجهت فعلاً در همه جا ساخت حسینیّه و اینها را متوقف می‌کنیم و به‌علاوه برانگیختن حسادت دشمنان خیلی مضر است. البته در جنگ‌ها رجز که می‌خوانند، برای برانگیختن حسادت طرف است ولی آن در جنگی است که هر دو طرف با هم دشمن هستند ولی در این جنگی که ما داریم، ما داد می‌زنیم: آقا! ما به دیگران کاری نداریم. ما داخل خود اسلام هستیم. از داخل اسلام دشمن داریم. ما نمی‌توانیم برایش رجز بخوانیم، رجز از چی بخوانیم؟ ما فقط می‌توانیم که موجبات رفع جهل را فراهم کنیم. یک عده‌ای از روی جهل و با اتکا به جهل این کار را می‌کنند آن عده اگر علم ندارند، باید بروند علم یاد بگیرند و بعضی هم از روی علم مخالفت می‌کنند و می‌گویند: مثلاً از اینها زن نگیرید تا می‌توانید معاشرت نکنید. به مجالس اینها نروید ولو مجالس روضه و نام حسین باشد؛ انگار امام‌حسین هم منحصر به آنهاست. حالا دعا می‌کنیم که خداوند ان‌شاءالله مشکلات را حل کند. تا ما لاقلاً برای اینکه بخواهیم چهار نفر هم‌فکر خودمان را که در آن طرف‌های دیگر دنیا هستند زیارت کنیم و با هم گپ بزنی، دیگر این همه چیزها نباشد، ان‌شاءالله.

این است که از فقرایی که در این قضیه خیلی اظهار شادی کردند، خیلی متشکرم، ولی با این تشکر خواهش می‌کنم فعلاً علاقه‌مندی‌تان را نگه‌دارید، بعد ظاهر کنید، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح

پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۴/۱)

سایات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (محبوب‌علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی شرح رساله شریفه‌ی نذول
 شرح فرمایشات حضرت سجاد (ع) (شرح رساله حقوق) شرح فرمایشات حضرت صادق (ع) (تفسیر مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه) جزوات موضوعی
 (استاره، خانواده، حقوق مالی و غیره، رفع شبهات بازنه‌یانی از بیانات) مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) مجموعه دستورالعمل با و بی‌بینه‌ها شرح و تفسیر
 برخی از آیات قرآن کریم گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.

جست‌وجو و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲۵۸۳۸۲۴۲ و وبسایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.